



دانشگاه ایستادن و بلوچستان

تحصیلات تکمیلی

پایان نامه کارشناسی ارشد در (الهیات - فلسفه و کلام اسلامی)

عنوان:

بررسی تطبیقی وجود مادی و مجرد در

فلسفه، عرفان و کلام اسلامی

استاد راهنما:

دکتر مرتضی عرفانی

استاد مشاور:

دکتر داد خدا خدایار

تحقیق و نگارش:

روح اله غفاری

شهریور ۱۳۹۱

## بسمه تعالی

این پایان نامه با عنوان مجرد و مادی در فلسفه و کلام و عرفان اسلامی قسمتی از برنامه آموزشی دوره کارشناسی ارشد رشته الهیات گرایش فلسفه و کلام اسلامی توسط دانشجو روح اله غفاری با راهنمایی استاد پایان نامه دکتر مرتضی عرفانی تهیه شده است. استفاده از مطالب آن به منظور اهداف آموزشی با ذکر مرجع و اطلاع کتبی به حوزه تحصیلات تکمیلی دانشگاه سیستان و بلوچستان مجاز می باشد.

روح اله غفاری

این پایان نامه ۴ واحد درسی شناخته می شود و در تاریخ ..... توسط هیئت داوران بررسی و درجه ..... به آن تعلق گرفت.

نام و نام خانوادگی	امضاء	تاریخ
استاد راهنما:	دکتر مرتضی عرفانی	
استاد مشاور:	دکتر داد خدا خدایار	
داور ۱:	دکتر علی اکبر نصیری	
داور ۲:	دکتر حسین خاکپور	

نماینده تحصیلات تکمیلی:



## تعهدنامه اصالت اثر

اینجانب روح اله غفاری تعهد می کنم که مطالب مندرج در این پایان نامه حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این نوشته از آن استفاده شده است مطابق مقررات ارجاع گردیده است. این پایان نامه پیش از این برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه سیستان و بلوچستان می باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو: روح اله غفاری

امضاء

## با سپاس فراوان از:

استادان گرامی و دوستان که از آغاز تا پایان، بنده را در تکمیل این پایان نامه یاری دادند.  
قدردانی ویژه از خانواده که همه‌ی سختی‌ها را تحمّل نمودند.

## چکیده:

مادی؛ یعنی موجودی که حجم و بعد دارد، فضا اشغال می کند، قابل اشاره حسی است و قوه و استعداد دارد و مصادیقش موجودات عالم دنیا؛ مانند جماد، نبات، حیوان و انسان است و اما مجرد موجودی است که خصوصیات یاد شده را ندارد و مصداقش خداوند، ملائکه (عقل) و نفس است.

در قرآن و روایات به صراحت از تقسیم موجود به مجرد و مادی سخن به میان نیامده است تعبیر قرآن کریم تقسیم عالم به عالم غیب و شهادت است. روایات فراوانی جسمیت را از خداوند نفی می کنند، ملائکه را از نور و نفس انسانی را غیر از جسم آن می دانند. برخی از متکلمین اسلامی ملاک مادیت را امتداد داشتن و فضا اشغال کردن دانسته اند و بر این اساس تنها، خداوند را مجرد میدانند، نفس و ملائکه را اجسام لطیف نورانی محسوب می کنند. فلاسفه اسلامی قوه، استعداد و تغییر داشتن را ملاک مادیت می دانند؛ و بر این اساس خداوند، نفس و ملائکه را مجرد اما بقیه موجودات را مادی می خوانند. اما عرفا ملاک مادیت را امتداد داشتن، قوه و استعداد داشتن می دانند و ملائکه را موجودات مجرد نورانی می دانند. و نفس انسانی را مجرد می دانند. پس نتیجه می گیریم طبق نظر قرآن، موجودات، به غیبی و موجودات شهودی و حسی تقسیم می شوند، همان مجرد و مادی فلسفی می باشند که برخی از متکلمان قائل به آن نیستند گرچه ملائکه را مجرد نمی دانند اما خصوصیتی که برای جسم هست را از ملائکه نفی میکنند که عرفا و فلاسفه اسلامی آن را قبول دارند. پس ملاک مادیت می تواند هر یک از سه خصوصیات ابعاد داشتن، قوه و استعداد داشتن و قابل اشاره حسی بودن باشد که هر یک از این علوم در مورد ملائکه این موارد را نفی کرده اند البته هر علمی با زبان خاص خود و با اصطلاحات خود بیان کرده اند لذا اختلافی اساسی در اصل فرق داشتن ملائکه با موجودات مادی بین این علم ها نیست.

**کلمات کلیدی:** مجرد - مادی - ملائکه - جسم - عقل - نفس

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه .....
۶	<b>فصل اول: تعاریف مادی و مجرد و انواع آن .....</b>
۷	۱-۱- مادی در لغت و اصطلاح .....
۱۴	۲-۱- جسم در لغت و اصطلاح .....
۱۶	۳-۱- مجرد در لغت و اصطلاح .....
۱۸	۴-۱- اقسام موجودات .....
۲۲	۵-۱- مصادیق مادی و مجرد .....
۲۵	۶-۱- اثبات مصادیق مادی و مجرد .....
۲۸	۷-۱- بررسی ویژگی های موجودات مادی و مجرد .....
۳۳	۸-۱- فرق مادی و مجرد .....
۳۳	۹-۱- نتیجه گیری .....
۳۵	<b>فصل دوم: مجرد و مادی در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام .....</b>
۳۶	۱-۲- آفرینش جهان در قرآن .....
۳۸	۲-۲- مجرد و مادی در قرآن .....
۳۸	۳-۲- مصادیق مجرد و مادی در قرآن .....
۴۵	۴-۲- جن و اوصاف آن در قرآن .....
۴۶	۵-۲- غیب و شهادت در قرآن .....
۵۲	۶-۲- مجرد در روایات اهل بیت علیهم السلام .....
۵۷	۷-۲- مادی در روایات اهل بیت علیهم السلام .....

۵۸	..... نتیجه گیری.....۸-۲
۵۹	..... فصل سوم: مجرد و مادی از نگاه متکلمین اسلامی.....
۶۲	..... ۱-۳- مجرد از نگاه متکلمین.....
۶۲	..... ۲-۳- عقل از نگاه امامیه.....
۶۵	..... ۳-۳- عقل از نگاه اشاعره.....
۶۶	..... ۴-۳- عقل از نگاه معتزله.....
۶۷	..... ۵-۳- نفس از نگاه امامیه.....
۶۸	..... ۶-۳- نفس از نگاه اشاعره.....
۶۹	..... ۷-۳- نفس از نگاه معتزله.....
۷۰	..... ۸-۳- مادی از نگاه امامیه.....
۷۱	..... ۹-۳- مادی از نگاه اشاعره.....
۷۲	..... ۱۰-۳- مادی از نگاه معتزله.....
۷۳	..... ۱۱-۳- خلاصه.....
۷۴	..... فصل چهارم: مجرد و مادی از نگاه فیلسوفان اسلامی.....
۷۶	..... ۱-۴- عوالم هستی در نگاه فلاسفه.....
۸۱	..... ۲-۴- مجرد در نگاه فلاسفه.....
۸۱	..... ۳-۴- عقل در حکمت مشاء.....
۸۱	..... ۴-۴- عقل در حکمت اشراق.....
۸۲	..... ۵-۴- عقل در حکمت متعالیه.....
۸۴	..... ۶-۴- نفس در حکمت مشاء.....
۸۵	..... ۷-۴- نفس در حکمت اشراق.....
۸۶	..... ۸-۴- نفس در حکمت متعالیه.....
۸۹	..... ۹-۴- مادی در حکمت مشاء.....
۹۰	..... ۱۰-۴- مادی در حکمت اشراق.....
۹۲	..... ۱۱-۴- مادی در حکمت متعالیه.....

۹۴	..... خلاصه ۱۲-۴
۹۶	..... فصل پنجم : مجرد و مادی از نگاه عارفان اسلامی
۹۶	..... ۱-۵ - عوالم هستی از نگاه عارفان
۱۰۰	..... ۲-۵ - مجرد از نگاه عارفان
۱۰۰	..... ۳-۵ - عقل از نگاه عارفان
۱۰۲	..... ۴-۵ - نفس از نگاه عارفان
۱۰۴	..... ۵-۵ - مقایسه آفاق و انسان
۱۰۵	..... ۶-۵ - مادی از نگاه عارفان
۱۰۷	..... ۷-۵ - خلاصه
۱۰۸	..... فصل ششم : ارزیابی و نتیجه گیری
۱۱۰	..... ۱-۶ - شباهت ها
۱۱۱	..... ۲-۶ - تفاوت ها
۱۱۱	..... ۳-۶ - حل تعارض
۱۱۴	..... مراجع



## مقدمه

### تعریف و توضیح مساله

چینش عالم هستی چگونه است؟ تک بعدی است که همه موجودات مادی هستند یا دارای دو نوع موجود است دسته ای موجودات مادی که بدیهی و روشن است و دارای حجم و وزن هستند و فضا و جایی را اشغال می کنند اما دسته دوم موجودات مجرد که آثار ماده را ندارد و مجرد و جدای از ماده و آثارش می باشد. دانشمندان وجود مادی را قبول دارند اما در موجودات مجرد بین فلاسفه و متکلمین اختلاف است متکلمین می گویند هستی و عالم موجودات همه مادی اند حتی فرشتگان ولی جسمی لطیف دارند ولی فلاسفه عالم هستی را دو قطبی می دانند مادی و مجرد و این دو را از هم جدا می دانند آیا موجود مجرد وجود دارد؟ چه دلایلی بر اثبات آن می توان بیان کرد؟ یا ساخته ذهن فلاسفه است یا نظر متکلمان درست است که موجود مجرد نداریم بلکه همه موجودات مادی هستند فقط موجود کثیف و موجود لطیف و ظریف داریم و فقط خداوند مجرد است؟ اگر وجود مجرد داریم موجودات مجرد دارای چه خصوصیتی هستند؟ تجرد نفس انسان چگونه است؟ دلایل تجرد نفس چیست؟ فرشتگان و ملائکه مجرد هستند یا موجود مادی با لطافت زیاد؟ نظر قرآن و روایات چیست؟ نظر اشاعره در مورد موجود مادی و مجرد چیست؟ معتزله چه می گویند؟ فلاسفه مشاء چه می گویند؟ اشراقی ها چه می گویند؟ عرفا نظرشان چیست؟ کدام نظر درست است؟ فرق نظر فلاسفه و متکلمین در چیست؟ چه شباهت هایی با هم دارند؟ اختلافشان در چیست؟ آیا نظرات شان قابل جمع است؟ و می توان تعارض اقوال را از بین برد یا نه؟

### فرضیه ها

اول اینکه عالم هستی عالمی یک قطبی است که از موجودات تک سلولی شروع می شود و به موجودات عالی مانند ملائکه می رسد و انسان هم موجودی مادی است یا اینکه عالم هستی دو بعدی است مادی و مجرد که جدای از هم می باشند و رابطه بین موجودات مادی و مجرد مانند فرشتگان و ملائکه نیست یا اینکه فقط خداوند مجرد است و بقیه موجودات مادی هستند که از جسم کثیف سنگ شروع می شود تا جسم لطیف همه مادی هستند.

به نظر بنده وجود به دو قسمت کلی تقسیم می شود حق که خالق و فاعل کل هستی است و مخلوق نمی باشد قسمت دوم موجودات هستی می باشند که مخلوق اند این مخلوقات هم همه مخلوق خداوند هستند منتها همه

موجودات در حال تکامل هستند که یک موجود تک سلولی بعد مراحل مختلفی تبدیل به انسان می شود وبعد از سیر و تکاملی دیگر در قسمتی دیگر از عالم هستی این انسان که از موجودی تک سلولی شروع کرده بود به انسانی ملکوتی تبدیل می شود که از همه فرشتگان و ملائکه و مجردات هم بالاتر می شود و می تواند در همه عوالم هستی سیر می کند بنابراین تقسیمی که فلاسفه برای جهان هستی و مخلوقات انجام داده اند طرحی ناقص و محدود کننده عالم هستی است. که مرزی بین موجودات قرار داده اند که مانع رشد و تکامل شده اند در حالی که موجودات هستی به سیر و تکامل خود ادامه می دهند و کاری به نظرات فلاسفه ندارند. بنابراین تقسیمات فلسفی تا حدود خیلی زیادی ذهنی محض است و با خارج تطبیق ندارد. اما تلاش فلسفه تنها یک آدرسی از هستی است که باید تصحیح شود بنابراین مادی یعنی موجودی که دارای ابعاد سه گانه طول عرض و ارتفاع است یا اینکه فضایی را اشغال میکند را می گویند اما این تعریف مانعی از رشد موجودات نمی شود. مجرد هم موجودی است که دارای این ابعاد سه گانه نیست و خصوصیات مادی را ندارد البته این نظر فلاسفه است مانند صدرا و سینا...

اما فلسفه اشراق دسته دیگری به نام موجودات مثالی را هم بیان کرده اند که اثرات ماده را دارند ولی دارای خصوصیات مادی نیست .

اما متکلمین عالم هستی غیر از حق را ؛ یک نوع می دانند لذا متکلمین کل عالم هستی را موجوداتی مخلوق می دانند و تقسیمی که مانع رشد و کمال می شود را ارائه نکرده مجردات را موجوداتی لطیف و حساس تر از موجودات مادی می دانند ولی موجودی مستقل به نام مجردات را قبول ندارند .

و موجودات با توجه به وجودی که دارند از شدت و نقص و با توجه به موقعیت ها و مکان های مختلف خصوصیات و حالت های مختلفی را می پذیرند مانند یک تکه گوشت که در جایی نمناک کرم زده میشود و همین گوشت بالای کوه تبدیل به یک تکه شی می شود و همین گوشت در یک یخچال و سرد خانه تبدیل به یک تکه سنگ می شود لذا ماده دارای ویژگی ذاتی نیست بلکه با تغییر عالم خصوصیات ماده هم تغییر می کند بنابراین ماده یا وجود در عالم مادی دارای خصوصیات عالم مادی و کثرات است و در عالم برزخ خصوصیات عالم برزخ را می گیرد و در عالم قیامت و جهنم و بهشت خصوصیات آن عالم را میگیرد پس وجود موجودات در هر عالمی خصوصیات آن عالم را می گیرد که با این نظریه مشکل معاد جسمانی هم حل می شود .

## اهداف

مشخص شدن اینکه نظر فلاسفه در ست است یا نظر متکلمین و روشن شدن این مطلب که عالم هستی یک قطبی است و کل شیء فی کل شیء و هر چیزی می‌توان هر چیزی شود، و موجود مادی می‌تواند مجرد شود و موجود مجرد می‌تواند مادی شود و مانعی در کار نیست نه اینکه دو قطبی باشد و بین مجرد و مادی مانعی وجود دارد و وجودشان از دو نوع متفاوت و مختلف باشد و نتوانند به یکدیگر تبدیل شوند و تصور متکلمین در مورد موجودات مجرد نادرست می‌باشد و موجودات مجرد نسبی اند و مانند موجودات هستی دارای شدت و ضعف هستند و موجود تک سلولی بعد از گذر زمان با تبدیلات بسیار زیاد می‌تواند یک موجود مجرد تبدیل شود و در هستی بن بست وجود ندارد.

نوآوری آن این است که بین این نظرات؛ قرآن و روایات، متکلمین، فلاسفه و عرفا را با هم جمع کرده و به یک نظر واحد و کامل و بی نقص برسیم و بگوییم که عالم هستی یک قطبی است ولی دارای مراتب مختلفی از مادی تا مجرد است و مجرد ساخته ذهن فلاسفه نیست بلکه دارای واقعیتی خارجی است و مادی مقدمه برای رسیدن به مجرد است و موجودی که به مجرد رسیده است می‌تواند تمام خصوصیات کمالی ماده را داشته باشد و مانعی در میان ماده و مجرد نیست و همه مراتب مختلفی از یک وجود هستند که می‌توان به یکدیگر تبدیل شد همانطور که فرشتگان برای مریم مثل انسان‌های خوش روی شدند در حالی که موجودات مجردی هستند و از این طرف هم نطفه انسان به تکامل می‌رسد و مجرد می‌شود و بالاتر از ملائکه و فرشتگان می‌شود.

## اهمیت بحث از مجرد و مادی

از مسائل مهم در فلسفه، تعیین دقیق موجودات مجرد و مادی و شناخت آنهاست. این مسئله بخش قابل توجهی از مباحث فلسفی را به خود اختصاص داده به همراه موضوعات دینی از قبیل؛ تبیین تغییر در عالم برزخ و قیامت، وجود داشتن یا نداشتن ملائکه در عالم هستی و عدم تغییر آن یا بحث بسیار مهم شناخت نفس و ویژگی‌های آن. از این رو بحث درباره‌ی ویژگی‌های موجود مادی و مجرد علاوه بر این که از مباحث فلسفه ابهام-زدایی می‌کند به فهم موضوعات دینی نیز کمک می‌رساند.

بنابراین بررسی موجودات مجرد و مادی در مباحث فلسفی دارای اهمیت خاصی است.

## تاریخچه‌ی بحث

بحث از مادی و مجرد به طور مستقل در قرآن، روایات، کتاب‌های فلسفی و عرفانی و کلامی بیان نشده است؛ اما در کنار مباحث موجودات ممکن و واجب و بحث از جوهر و عرض (که انواع جوهر و عرض را بیان می‌کند) به

مصادیق موجودات مادی و مجرد اشاره شده است و هم‌چنین در ذیل مصادیق مجردات، مطالبی در خصوص مجرد و مادی و ویژگی‌های امر مجرد یافت می‌شود.

در فلسفه‌ی اسلامی:

کندی اشارات مبهمی به مجردات دارد. چنانچه از جوهر نامحسوس یا جوهر ثانی یاد می‌کند و عقل بالفعل را فاقد هیولی و فنتاسیا معرفی می‌کند و در اثبات تمایز نفس از بدن به عدم تغیر و حرکت آن اشاره نموده است (کندی، ۱۳۶۹ ش، ج ۱ ص ۲۶۵-۲۶۹، ۳۷۲). اما فارابی در رساله‌ای در اثبات مفارقات می‌گوید که مفارقات شامل خداوند، عقول فعاله، قوای سماوی و نفوس انسانی می‌باشد (فارابی، ۱۳۵۴ ق، مجردات ص ۲۹).

اما ابن سینا درباره‌ی مفارقات و مجردات، کامل‌تر از فارابی سخن گفته است؛ به حدی که عنوان نمط هفتم از کتاب اشارات و تنبیهات را تجرید نام نهاده است؛ چون موضوعات مطرح شده در این نمط درباره‌ی موجوداتی است که مجرد از ماده هستند (بوعلی سینا، ۱۳۷۵ ش، ج ۳ ص ۲۶۳). ابن سینا هم‌چنین در کتاب النجات و کتاب المبدأ والمعاد در فصلی که به اثبات واجب و نیازمندی حوادث به علت مبقیه پرداخته از عنوان مجرد استفاده کرده است (بوعلی سینا، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۳) البته فلاسفه‌ی بعدی هم مطالبی در این باره گفته‌اند؛ ولی فصل و عنوانی مستقل به نام مادی و مجرد ندارند.

در یک نگاه کلی، واژه‌هایی که در فلسفه‌ی اسلامی به مجردات اشاره دارند، مجرد و مفارق می‌باشند که برای شناخت آن لازم است مفهوم مقابلش شناخته شود. مجرد در مقابل مادی (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م، ج ۳ ص ۱۲۴-۱۲۵) و مفارق در مقابل مقارن با ماده است (همان، ج ۳ ص ۴۱۷). تا این که استاد مصباح در کتاب آموزش فلسفه، فصل مستقلی به نام مجرد و مادی آورده است که بعد از تعریف لغوی و اصطلاحی مجرد و مادی به بعضی از خصوصیات مجرد و مادی اشاره می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۱۲۱) و بعد از او هم آقای عبدالرسول عبودیت در کتاب هستی‌شناسی اسلامی، فصلی را با همین عنوان آورده است که به مباحثی از مجرد و مادی می‌پردازد.

در کلام اسلامی:

متکلمین هم به طور مشخص به این عنوان مجرد و مادی نپرداخته‌اند ولی مطالبی در این مورد دارند. لذا دسته‌ای از متکلمین مانند حنبله و کرامیه و اهل حدیث، منکر وجود مجردات شده‌اند و فقط به موجودات محسوس قایل هستند. دسته‌ای از اشاعره نیز وجود موجودی مجرد غیر از خداوند را انکار کرده‌اند. به علت این که اگر نفس نیز مانند واجب، مجرد باشد تفاوتی بین واجب که حق باشد با ممکن که خلق باشد نیست و دسته‌ی

دیگر از اشاعره نیز با نفی تمایز نفس و بدن، منکر تجرد نفس شده‌اند؛ هرچند انکار تجرد نفس به معنی انکار تقسیم موجودات به مجرد و مادی نمی‌باشد (اشعری، ۱۴۰۰ق، ص ۳۳۱-۳۳۷).

در عرفان اسلامی:

بحثی با این عنوان وجود ندارد؛ اما عرفا در بیان چگونگی ظهور هستی از حق مطالبی در باره مراتب موجودات دارند که تقسیمات مختلفی را بیان می‌کنند که تعیین را به حقی و خلقی تقسیم و سپس تعیین های خلقی به عالم عقل، عالم مثال و عالم ماده تقسیم می‌شود.

## فصل اول

# مجرد و مادی در لغت و اصطلاح و انواع آن

## مقدمه

مباحث اصلی فلسفی را می‌توان به دو بخش کلی هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی (معرفت‌شناسی) تقسیم کرد. هستی‌شناسی مربوط می‌باشد به آنچه که در عالم هستی وجود دارد که از حق شروع می‌شود تا به مخلوقات مختلف جهان که شامل انسان و حیوانات و نباتات و جمادات می‌شود و هرچه که وجود خارجی دارد. بخش دوم فلسفه، معرفت‌شناسی می‌باشد که مربوط به مباحث شناخت و علم و معرفت انسانی و تصور و تصدیق و وجود ذهنی می‌باشد که مقدمه برای هستی‌شناسی است.

محل بحث ما قسمت هستی‌شناسی فلسفه است. از نظر فلاسفه می‌توان وجود خارجی موجودات را با توجه به دسته‌ای از خصوصیات و ویژگی‌ها به دو قسمت کلی مجرد و مادی تقسیم کرد. هرچند فلاسفه در کتب فلسفی به این صورت روشن تقسیم نکرده‌اند و در مباحث مختلف فلسفی مانند جوهر و عرض بیان کرده‌اند که ما می‌خواهیم این بحث را به طور روشن و دقیق بیان کنیم.

بحث از مجرد و مادی یکی از مباحث مهمی است که در شناخت موجودات هستی دارای اهمیت می‌باشد و کمک کننده در بحث معاد جسمانی و روحانی است لذا باید با دقت کافی مورد بررسی قرار گیرد. مجرد و مادی دو لفظند که به طور سلب و ایجاد در مقابل هم قرار دارند یعنی مجرد به معنای چیزی است که دارای ماده نیست یا چیزی که بدون ماده است؛ لذا برای اینکه به معنای درست و کاملی از معنای مجرد برسیم باید کلمه‌ی مادی را که در مقابل مجرد قرار دارد و آشنایی بیشتری با آن داریم بررسی کنیم؛ سپس به مجرد بپردازیم زیرا که مجرد یعنی چیزی که از خصوصیات و عوارض مادی رها و جدا شده است تا به نتیجه‌ای دقیق و کامل برسیم.

صدرا در اسفار این‌طور گفته است:

لفظ مجرد و مترادف با آن، مفارق از جمله مفاهیم فلسفی است که برای شناخت آن لازم است مفهوم مقابلش شناخته شود. پس مجرد در مقابل مادی است و مفارق در مقابل مقارن ماده است (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۶ ص ۱۲۴-۱۲۵). یا در کتاب مبدا و معاد گفته است: از آنجا که شناخت امور طبیعی وحسی آسان‌تر از امور ماوراءطبیعی و نامحسوس است لذا بخشی که از امور محسوس بحث می‌کند مقدم بر بخش ماوراءطبیعی و غیرحسی می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۵۴ش، ص ۵۶۳-۵۶۴).

## ۱-۱-۱-۱-۱-۱ مادی در لغت واصطلاح

۱-۱-۱-۲ مادی در لغت: مادی کلمه‌ای است که دارای یاءنسبت است بنابراین مادی چیزی که به ماده نسبت می‌دهند و دارای ماده است؛ پس ما باید ابتدا معنای ماده را به دست آوریم و سپس به معنای مادی بپردازیم که یاءنسبت دارد و بررسی کنیم که مراد و مصداق از مادی چیست؟ آیا همان جسم است یا نه؟  
ماده در لغت: ماده از ریشه‌ی مدّ به معنای چیزی است که کشیدشده است :

۱. در لسان العرب آمده است که ماده: الشی ما یمده، دخلت فیہ الہاء للمبالغه؛ بنابراین ماده به چیزی گفته می‌شود که دارای کشیدگی و امتداد زیاد است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳ ص ۳۹۸)  
۲. در کتاب المعجم الفلسفیه معنای لغوی ماده این گونه آمده است:  
کل شیء یكون مددا لغيره وماده الشی اصوله وعناصره التی یترکب منها حسیه کانت او معنویه کماده النساءو ماده البحث ... (صلیبا، ۱۴۱۴ق، ج ۲ ص ۸۹).

هر چیزی که مدد کننده و کمک دیگری باشد و یا ماده یک چیزی یعنی اصول و عناصری که از آن‌ها ترکیب شده است چه از لحاظ حسی مانند ماده زنان و چه معنوی مانند ماده‌ی بحث باشد.

۳. فرهنگ معین؛ معنای ماده را این طور گفته است: ماده اصل و مایه هر چیز است (معین، ۱۳۷۱، ج ۲ ص ۳۶۸۴).

از این سه معنا آنچه که به معنای مادی در مقابل مجرد است همان ماده به معنای امتداد و کشیدگی می‌باشد.

## ۱-۱-۳ مادی در اصطلاح:

ماده در اصطلاح علوم به چند معنی به کار می‌رود:

۱. ماده در منطق:

الف. کیفیت نسبت واقعی و نفس الامری بین موضوع و محمول (امکان، امتناع، وجوب) در هر قضیه ماده نام دارد. ماده‌ی قضیه همواره یا وجوب است یا امتناع و یا امکان خاص. ماده‌ی قضیه را عنصر عقد یا اصل کیفیت نیز می‌گویند ( مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲ ص ۳۶۲) این معنا در بحث مواد قضایا به کار می‌رود. مقصود این است که محمول در هر قضیه‌ی حملیه یا به صورت ضروری برای موضوع ثابت می‌سور و یا به صورت امکانی و یا این که ثبوت محمول برای موضوع ممتنع است (نبویان، ۱۳۸۶ش، ص ۲۰۹).

ب. اصطلاح دیگر منطقی در مورد قضایایی که قیاس از آن‌ها تشکیل می‌شود صرف نظر از شکل و هیئت ترکیبی آن‌ها، ماده‌ی قیاس می‌گویند که قیاس از چه چیزهای تشکیل شده است که قیاس از جهت ماده در بخش



صناعات خمس مطرح می‌شود که قیاس از جهت ماده و نوع برهان مقدماتی که در آن به کار رفته و غرض از تالیف آن به پنج دسته تقسیم می‌شود:

برهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه (مظفر، ۱۳۷۵ ش، ج ۲ ص ۱۰۴).

در اینجا معنای ماده به اصل وریشه و ماده‌ی تشکیل‌دهنده‌ی برمی‌گردد نه امتداد داشتن.

۲. ماده در اصطلاح فیزیک:

در فیزیک، ماده به چیزی گفته می‌شود که دارای صفات خاصی از قبیل جرم، جذب و دفع، اصطکاک‌پذیری و ... باشد و آن را در مقابل نیرو و انرژی به کار می‌برند.

در موسوعه العربیه المبیحیه در تعریف ماده بیان شده است:

کل ما يشغل حيزا من الفراغ، و له وزن، و مرونة، و عزم وقصور (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۷ ق، ج ۲ ص ۵۲۶).

هر چیزی که فضایی را اشغال می‌کند و دارای وزن است و به یکی از اشکال سه‌گانه‌ی جامد مایع و گاز یا بخار در می‌آید، ماده می‌گویند (معین، ۱۳۷۱ ش، ج ۳ ص ۳۶۸۴).

این معنای ماده به معنای امتداد نزدیک‌تر است تا ماده به معنای اصل وریشه.

۳. ماده در اصطلاح فلسفه:

با نظر کردن به مباحث و کتب فلسفی به چند معنای متفاوت از ماده می‌رسیم؛ بنابراین کلمه‌ی ماده یک لفظ مشترک است بین معنای متفاوت و مختلف؛ پس باید هر معنا را جدا مورد بررسی قرار داد تا به معنای مورد نظر و محل بحث برسیم.

الف. ماده به معنای هیولی:

مقصود از هیولا، معنای عامی است که شامل اولین زمین، هیولای اولی می‌شود که صورت جسمی می‌پذیرد و در زمینه‌های بعدی، هیولای ثانیه که صور نوعی را قبول می‌کند. این اصطلاح، خاص ماده است. اصطلاحاتی که در معنای هیولی در فلسفه کاربرد دارند شامل کلمات زیر است: ماده-المواد-ماده‌ی اصلی-ماده‌ی اولیه‌ی عالم-ماده‌ی اولی-ماده‌ی المواد عالم-ماده‌ی بسیط-ماده‌ی عام (یعقوب نژاد، ۱۳۷۵ ش، ص ۸۳۲-۸۳۸).

ابن‌سینا با تاکید این نکته که ماده گاه مترادف با هیولی است، هیولی یا ماده‌ی نخستین را چنین معنا کرده است:

هیولی به معنای مطلق جوهری است که تا شکل جسمانی پیدا نکند، وجودش بالفعل تحقق نیابد از آنجا که قابلیت صورت‌پذیری دارد و ذاتاً جز بالقوه، صورت ویژه‌ای ندارد؛ چون بدان جوهر می‌گوییم پس مراد حصول

جهت فعلی آن بذاته است و هم‌چنین ماده‌ی نخستین به هر چیزی که بتواند کمالی را که در آن نیست یا آنچه را که فاقد آن است را بدست آورد پس به نسبت آنچه که ندارد و نیست، هیولی و نسبت به چیزی که در آن هست، موضوع می‌باشد (بو علی سینا، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۳).

محمد تقی آملی در کتاب درر الفوائد در این باره می‌نویسد:

الماده تطلق تاره و یراد منها المادة بالمعنی الاخص و هی الهیولی التی محل للصورت الجسمیه و النوعیه

ماده یک بار اطلاق می‌شود و از آن، ماده به معنای اخص اراده می‌شود که آن هیولی می‌باشد که محل برای صورت جسمیه و نوعیه است (آملی، ۱۳۶۵ ش، ۲۴۸-۲۴۹).

در فرهنگ علوم عقلی آمده است:

ماده، جوهری است جسمانی که تحقق و فعلیت آن به صورت و محل توارد صور متعاقبه می‌باشد. فرق ماده با موضوع این است که موضوع بدون عروض عارض، متحقق الحصول است و ماده بدون صورت متحصل نمی‌شود... گاه ماده گویند و هیولای اولای اجسام را می‌خواهند که در تمام اجسام هست و محل توارد و تعاقب صور است و آن غیر از ماده به معنای عناصر اربعه است. ماده المواد به امری می‌گویند که در تمام جهان یکسان است و مورد صور متعاقبه است و یا زوال صورت و حصول صورت دیگر باقی است (سجادی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۲).

ب. ماده به معنای هیولای اولی:

گاهی مقصود از ماده هیولای اولی است. بوعلی‌سینا در شفا اصطلاح عام را برای کلمه‌ی ماده انتخاب کرده است: اگر خوب نگاه کنیم می‌بینیم که ماده در تمام اشیاء عالم جسمانی یکی است و آن را ماده‌ی عام و ماده المواد و هیولای اولی می‌نامند (بوعلی سینا، ۱۴۰۴ ش، ج ۱ ص ۲۱).

مراد از هیولای اولی جوهری است که قوه‌ی صرف است و صورت می‌پذیرد. ملاصدرا در اسفار در این باره می‌گوید: فقد ظهر ان ماده الشی قد یراد به الجزئ القابل للصورت.

فلاسفه، نخستین مابهی همه موجودات جسمانی را هیولای اولی می‌نامند و درباره‌ی حقیقت آن اختلاف دارند لذا ملاصدرا آن را ماده‌ی بسیط می‌نامد و آن را اضعف وجود می‌داند و در اسفار می‌نویسد: هیولای اولی ما شمت راحه الوجود که هیولی اولی چیزی است که بویی از وجود ندارد. (ملاصدرا، ۱۴۰۴ ق، ج ۱ ص ۱۵۷)

ج: ماده به معنای هیولای ثانیه:

به مجموع مرکب از هیولای اولی و صور جسمیه یا نوعی که تبدیل به شیء دیگر می‌شوند، ماده اطلاق می‌شود به طوری که جزء قابل در شیء سابق، جزء قابل شیء جدید گردد.

ملا صدرا در اسفار در این باره می‌گوید:

و قد يراد به الذی من شأنه أن یصیر جزؤه قابلاً لشيء آخر كالماء إذا صار هواء فان الجزء القابل للصورة المائیه

صار قابلاً للصورت الهوائیه. (همان، ج ۲، ص ۱۷۰)

سبزواری در توضیح کلام ملا صدرا آورده است: «و بعبارة أخرى المادة قد يراد بهذا الحاملة للصورة و قد يراد بها

الحاملة للقوة یعنی قوة الشيء الذی هی مادة له».

د. ماده به معنای مایه و زمینه‌ی سابق:

این معنای ماده که عام‌تر از معنای سابق است، ماده به معنای مایه و زمینه (ماده‌ی خاص، مفهوم اضافی

و نسبی) است که مانند موضوعی است که محل اعراض می‌باشد مثل بدن که محل و متعلق نفس است.

استاد مصباح در کتاب ماده را این طور تعریف می‌کند:

ماده به موجودی گفته می‌شود که زمینه‌ی پیدایش موجود دیگری باشد چنانچه خاک، زمینه‌ی پیدایش گیاهان

و جانوران است و از این رو معنای فلسفی این کلمه متضمن معنای اضافه و نسبت و نزدیک به واژه‌ی مایه در

زبان فارسی است (مصباح یزدی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۲۵).

هم‌چنین محمد تقی آملی در کتاب در الفوائد در این باره می‌نویسد:

و اخرى يراد منها بالمعنى الاعم و هي المعنى المحل و الموضوع الذى هو محل للعرض والبدن الذى هو محل و

متعلق للنفس فيقال للثلاثة: اعنى الهيولى و موضوع العرض و متعلق للنفس المادة بالمعنى الاعم

(املی، ۱۳۶۵، ش، ص ۲۴۸-۲۴۹).

در فرهنگ علوم عقلی چنین آمده:

به امری که قابل تبدیل به چیز دیگر باشد ماده می‌گویند مانند آب که ماده‌ی هواست به اعتبار آن که قابل

تبدیل به هواست. بر اجزاء وجودی و ترکیب‌کننده و به وجود آورنده‌ی هر چیزی ماده می‌گویند مانند چوب و آهن

و ... که ماده‌ی تختند (سجادی، جعفر، ۱۳۷۶، ش، ص ۱۹۲).

ابن‌سینا در کتاب الحدود درباره‌ی این معنای ماده این طور گفته است:

به هر موضوعی که با جمع شدن با غیر از خود تدریجاً دارای کمال می‌شود ماده می‌گویند مانند نطفه و خون برای

به دست آوردن شکل حیوانی که آنچه بر آن افزوده می‌شود گاه از نوع آن است و گاه از نوع آن نیست (بوعلی

سینا، ۱۹۸۹، م، ص ۲۴) و در کتاب شفا هم به این معنا اشاره کرده است:

در هر یک از انواع هم با حفظ صورت نوعیه، ماده وجود دارد که مراتب کمال همان نوع را طی کرده است و مادامی که آن ماده بر اثر تبدلات خاص نوعی خود به مرحله‌ای نرسیده است که خلق صورت نوعی کند و تبدلاتش در مراتب همان نوع باشد، ماده‌ی خاص همان نوع خواهد بود ... لکن این ماده غیر از ماده به معنای هیولای اولی است زیرا این ماده، ماده‌ی محض نیست، بلکه متلبس به صورت نوعیه خاصی می‌باشد (بوعلی سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۱ ص ۲۱).

ملاصدرا در کتاب اسفار، ماده به معنای مایه سابق رابه عنوان ماده‌ی خاص بیان می‌کند و در جای دیگر به معنای ماده مرکب می‌گیرد که می‌توان با تسامح آن دو را یک معنا دانست؛ عبارت صدرا این است: مراد از ماده خاص چیزی است که قابل تبدیل به صور خاص باشد با حفظ صور نوعیه‌ی خود؛ مانند منی که قابل تبدیل به صورت انسانی است و در عین حفظ صورت نوعیه قابل تبدیل به جماد و نبات نیست و از همین جهت ماده‌ی خاص گویند و به عبارت دیگر منی از آن جهت که منی انسان است و او را صورت منی بودن است، قابل تبدیل به جماد و نبات نیست مگر بعد از مراحل کمال و زوال صورت نوعیه که از جهت وجود هیولای اولی بسیط که در تمام اشیاء موجود است، قابل تبدیل به چیزی دیگر شود ... اجزاء ترکیب‌کننده‌ی هر امری را ماده‌ی مرکبه‌ی آن گویند؛ چنان که اجزاء ترکیب‌کننده‌ی دارویی، هر یک ماده آن است و هر یک از آن مواد خود نیز مرکبند از عناصری و بالجمله ماده‌ی مرکب در مقابل ماده‌ی بسیط است. (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۱ ص ۱۵۷).

اصطلاحاتی که نزدیک به این معنا در کتاب اصطلاح‌نامه‌ی فلسفه اسلامی آمده است عبارتند از:

ماده‌ی خاص، ماده‌ی مخصوص، ماده‌ی شخصی، ماده‌ی معین، مواد جزئی و ... است (یعقوب نژاد، ۱۳۷۵ش، ج ۱ ص ۸۳۲ و ۸۳۸) وجود ماده به این معنا مورد قبول همه فلاسفه است.

ه. ماده به معنای جسم و جسمانی:

البته ماده به این معنا به مصداق خارجی نزدیک‌تر می‌شود اما تعریفی که برای ماده به این معنا که ابن‌سینا در شفا گفته ماده جسمانی را همان ماده خارجی و عینی می‌داند و هر یک از عناصر اربعه را ماده‌ی جسمانی می‌داند (بوعلی سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲ ص ۴۱۲).

صدرادر حاشیه‌ی حکمه‌الاشراق یکی از معانی جسم را ماده گرفته است (شیرازی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۰) لذا در کتاب المعجم الفلسفی جمیل صلیبایکی از معانی ماده را جسم طبیعی می‌داند و می‌نویسد: